

بود و خواستم که ویرا بپوشم و روی پیش ما فرستاد که سختی که در این دنیا بودی
بلوین گفتیم و الله که ما سخن نیکو گویم که با جلیل با روی در آوردند گفت سختی
در این دنیا که نیست که سخن با روی سخن گفتیم و ویرا با اسلام خواندیم
که جامهای سیاه پوشیده است گفتیم هر کسی ما پوشیده گفت سینه
پوشیده هم و سوگند خورده هم که آن را از تن خود کشیم تا شمار از چشم
نمانیم سخن گفتیم و الله که اینجائی که نشسته خواهیم گرفت و ملک ملک بزرگتر از
انشاء الله تعالی ما را بختی ما سلسله الله تعالی بر ما بر سر گرفت و گفت گفتیم
آن تو نیستی که این این ملک خواهد گرفت بلکه این تو نیستی که در
روزه دارد و شب افطار کنند بعد از آن از کیفیت روزه ما پرسید و بر آن
خبر دادیم رنگ روی سیاه بر آمد و گفت بر خیزید و رسولی با ما روان کرد که ما
پیش هر قل برودن نزد یک شهر روی رسیدیم آن رسول ما را گفت که پیش
حکمای شمشاد درین شهر نبی بر ندانند که او امیر شما را بر امک و یک سو را کنیم
لا والله ما را این شهر در نمی آید که بر او اصل خود این سخن را پیش ملک عرض
داشت کردند فرمود ما را همچنان بر او اصل شمشاد حاصل کرد و پیش شهر
در آوردند تا رسیدیم بهای غرقه که در آنجا ملک نشسته بود از حکمای خود را
بخواه یا نیندیم و ملک با نظر دیگر پرس گفت لا اله الا الله و الله که خدای تعالی است
که آن آفة بختش در آن چون در دست هر مای که چون ویرا با و جنبانک سی
نرسد ماه که نبی باید که پیش ما و خود را آنها کشید و آن که در آن
در آمدیم وی بفرمانش خود نشسته بود و جامهای سیاه پوشیده بود و در چو در آن

غرق بود

غرق بود و همگی سرخ بود و جمعی از بظرفیان روم پیش وی بود و چون بوی نوز
رسیدیم بخندند و گفت چو منند اگر بر ما سختی گفتند چنانکه هر یک یک گویند
گفتم سختی که ما بر یکدیگر میکشیم و نیست که بر شما بگویم و سختی که پیش میکشید
رو نیست که ما بگویم گفت سختی در میان شما چگونه می باشد گفت است
علیک گفت ملک خود را چگونه سخت میکشید گفتیم همین که گفت و می
چرا بیکدیگر گفتیم وی همین که گفت کلام بزرگتر شما که هر دست گفتیم
لا اله الا الله و الله که بر آن ما این کلمه گفتیم آن بفرمانش بر می آمد گفتیم
والله که ما این را هرگز ندیده ایم مگر اینجا وی گفت من دوست مدارا
که هر جا که شما این کلمه را گفتی بختش در آید و یک نیمه ملک من از دست
من برودن رفتی گفتیم چرا گفت زیرا که آن دنیا هم نترسد بتر این بودی
که از مقتضایان نبوت نمودی بلکه از حطای و شعله های با می مردم بود
بعد از آن از هر خواست پرسید جواب گفتیم پس از نماز و نوحه
ما پرسید جواب گفتیم گفت بر خیزید و فرمود که برای ما نذرانی میکشید
بگردد و است با هم ما می همیاد داشتند چون سته روز آنجا بودیم ما را در
طلبید و هر چه پرسیده بود باز پرسید ما نیز جواب را اعاده کردیم
بعد از آن چیزی طلب داشتند و قی بزرگ چهار گوشه بزرگ اندوده
آوردند و در آنجا خانه های حوز و بسیار بود بر مکه ری و هر مردی
توقل کتب را بکشا و قطعه سیاه از هر بر سر و آن آورد و آنجا پیش
در آنجا صورت کردی بود سرخ رنگ مزارخ چشم بزرگ سرخ بدارا

King Saud University

King Saud University

Copyright © King Saud University